

دستگاه دیپلماسی بیش از هر زمان نیازمند شناخت صنعت نفت است

## آسانی دشوار



سید غلامحسین حسن ناش \*

سیاست داخلی و حتی جامعه‌شناسی سیاسی نیز ارتباطی وثیق و تعاملی جدی دارد.

انرژی و دیپلماسی یا دیپلماسی انرژی

موضوع و هدف این مقاله، یعنی مسئله تعامل میان نفت و سیاست خارجی، از نظر برخی کسان "دیپلماسی انرژی" است، در حالی که این عنوان چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. در ادبیات مربوط، دیپلماسی به‌طور عمده به معنای ابزار و وسیله شناخته می‌شود. در این معنا "دیپلماسی انرژی" به‌کارگیری ابزار رابطه و مذاکره برای پیشبرد هدف‌ها و سیاست‌های بین‌المللی بخش انرژی و انعقاد قراردادهای بین‌المللی مربوط به این بخش و امثال آن است، امری که در محدوده خود بخش نیز می‌تواند مطرح و مورد نیاز باشد و لزوماً تعامل با بخش سیاست خارجی را توضیح نمی‌دهد. البته واژه دیپلماسی گاهی نیز به عنوان جایگزین سیاست خارجی به کار برده می‌شود که در این معنا نیز لزوماً ارتباطی با بخش انرژی ندارد.

تعامل‌ها میان انرژی و سیاست

اهمیت نفت و گاز در سبب انرژی امروز جهان و اهمیت انرژی در اقتصاد امروز جهان موجب تعاملی گسترده میان انرژی و سیاست شده است. با وجود همه تلاش‌های کشورهای صنعتی از دهه ۱۹۷۰ به بعد هنوز بیش از ۶۰ درصد انرژی مصرفی آنها را نفت و گاز تشکیل می‌دهد. بسیاری از رقابت‌ها، رقابت‌ها و تحولات سیاسی جهان تحت تأثیر انرژی است و تفوق بر بیشترین ذخایر نفت و بخشی از ذخایر گاز جهان یکی از مهمترین اهرم‌های سلطه و برتری آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت جهان است.

برخی از تعامل‌ها میان سیاست و انرژی را به عنوان مهمترین نمونه‌ها می‌توان به شرح زیر مورد اشاره قرار داد:

۱) دولت مردان ایالات متحده بارها و در دوره‌های مختلف اعلام کرده‌اند که سیاست‌های انرژی این کشور در کانون سیاست خارجی ایشان قرار دارد و یا به عبارت دیگر سیاست‌های انرژی عنصر اصلی سیاست خارجی هستند و کمتر اقدامی در سیاست خارجی و دیپلماسی ایالات متحده است که بدون توجه به سیاست‌های انرژی شکل گیرد.

۲) به نظر می‌رسد که دولت روسیه بعد از دوره دوم ریاست جمهوری آقای پوتین تلاش کرده است که بخشی از مناسبات قدرت جهانی پیشین روسیه (قبل از فروپاشی شوروی) را احیاء و از آن بهره‌گیری کند. در این راستا مسئله گاز طبیعی

مسیرهای انتقال آن است. مرز آسیای طولانی در جنوب و مرز خاکی طولانی در شمال با مهمترین کشورهای صاحب ذخایر نفت و گاز، موقعیت ویژه‌ای به ایران در ژئوپلیتیک انرژی جهان داده است، به‌طوری که اگر حتی خود، صاحب ذخایر نفت و گاز نبود نیز جایگاه ژئوپلیتیک تأثیرگذاری در انرژی جهان می‌داشت. جالب‌تر اینکه ایران فصل مشترک و محل تلاقی ژئوپلیتیک نفت و ژئوپلیتیک گاز نیز هست.

بعید است کسی به جای‌گیری ایران در نقشه جهان توجه کند بدون آنکه به یاد نفت و گاز و انرژی نیفتد و یا کشوری به رابطه با ایران بیندیشند و از نفت و گاز آن غافل باشند. وابستگی اقتصاد داخلی و تجارت خارجی کشور به نفت نیز از جنبه‌ای دیگر سیاست خارجی ایران را به صورتی مضاعف با نفت گره زده است.

در ادامه این مقاله، ضمن تبیین تعامل میان میان نفت، انرژی و سیاست خارجی به تبیین لزوم ارتباط فعال میان صنعت نفت و دستگاه دیپلماسی کشور و نیز بعضی از موانع آن خواهیم پرداخت. در پایان راه کارهای نهادینه کردن این ارتباط و تعامل نیز به اختصار مورد توجه قرار خواهد گرفت.

البته اهمیت و محوریت نفت و انرژی در شئون مختلف کشور به سیاست خارجی و دیپلماسی محدود نمی‌شود. نفت با مقولاتی چون توسعه اقتصادی، امنیت ملی و سایر شئون مانند صنعت،

شاید امروزه هیچ کس منکر این واقعیت نباشد که نفت سیاسی‌ترین کالای جهانی است. قرار گرفتن حدود ۷۰ درصد ذخایر نفت در یک منطقه خاص جهان در حالی که بیشترین مصارف آن در مناطق بسیار دورتر از آن قرار دارد، نفت را به یک پدیده ژئوپلیتیک تبدیل کرده است. در مورد گاز طبیعی نیز گرچه محل ذخایر آن قدری متفاوت، و به تبع آن ژئوپلیتیک آن نیز با نفت متفاوت است، اما وضعیت کلی آن مشابه نفت است. محوریت نفت و گاز در سبب انرژی جهان با سهمی بیشتر از ۶۵ درصد به طور کلی مقوله انرژی را به یک مقوله سیاسی تبدیل کرده است.

در کشورهای صنعتی، حتی اگر تا قبل از دهه ۱۹۷۰ انرژی را دست کم در ظاهر یک مقوله اقتصادی می‌دانستند و نفت و گاز را کالاهای تجاری می‌شناختند، اما بدون شک پس از آن بدون پرده‌پوشی، این مقوله را مقوله‌ای استراتژیک و نفت و گاز را کالاهایی دانستند که باید تحت کنترل و برنامه‌ریزی کامل درآیند و به هیچ وجه قابل واگذاری به نیروهای بازار نیستند. آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) در سال ۱۹۷۵ به‌همین منظور تأسیس شد و این آژانس راهبردهای انرژی کشورهای صنعتی را هماهنگ می‌کند.

جمهوری اسلامی ایران یک کشور صاحب ذخایر عظیم نفت و گاز و علاوه بر آن واقع در مرکز منابع مهم انرژی جهان و یکی از مهمترین

بهبانسه بحران، نیروهای خود را در منطقه نگه دارند و تسلیحات خود را به کشورهای منطقه بفروشند. و البته این، موجب پدید آمدن یک سیاست پارادوکسیکال است که امنیت عرضه انرژی را از لابلای نا امنی منطقه جستجو می‌کند.

۶) مسائل زیست‌محیطی خصوصاً در موضوع انتشار گازهای آلاینده در جو نیز پیوند وثیقی با مباحث انرژی دارد. جالب است که آمریکایی‌ها که با مخالفت‌های مکرر خود با پروتکل کیوتو همواره نشان داده‌اند که سبزی دلار را به سبزی طبیعت ترجیح می‌دهند، به‌تازگی دلباخته محیط‌زیست شده‌اند و در واقع جوسازی‌ها و شعارهای زیست‌محیطی را ابزاری برای کنترل رشد اقتصادی دو رقیب تازه نفس خود یعنی هند و چین قرار داده‌اند.

۷) ساختار صنعت جهانی نفت از منظر روابط بین شرکت‌های نفتی ملی و بین‌المللی نیز دستخوش تحول جدی است. امروزه از سوی برخی شرکت‌های ملی نفت وجود دارند که پوسته گذشته خود را ترک کرده و خود به رقبای شرکت‌های بین‌المللی تبدیل شده‌اند و اینک از آنها به‌عنوان هفت خواهران جدید نام برده می‌شود. و از سوی دیگر کم رنگ شدن نقش سرمایه و تکنولوژی و شکسته شدن انحصار این دو که قبلاً در دست شرکت‌های بین‌المللی بود و ظهور شرکت‌های توانمند خدماتی که قبلاً تحت‌الشعاع شرکت‌های مذکور بودند، قدرت گذشته شرکت‌های نفتی بین‌المللی را متزلزل کرده و به‌نظر می‌رسد که ادغام‌های بزرگ دهه اخیر که شرکت‌های بین‌المللی نفت به آن اقدام نمودند نیز برای مقابله با این تحول چندان راه‌گشا نبوده است. بدون شک این تحول از آثار ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک نیز برخوردار است. شرکت‌های بین‌المللی نفت و به ویژه هفت خواهران نفتی یکی از ابزارهای مهم کنترل کشورهای مسلط بر ذخائر نفتی جهان محسوب می‌شدند. این قدرت‌ها در دهه اخیر که به صورت اجتناب‌ناپذیر وابستگی‌شان به نفت کشورهای اوپک و خلیج فارس روبه فزونی گذاشته مرحله جدیدی از جهانی کردن صنعت نفت را مطرح و موج جدیدی از انعقاد قراردادها را آغاز کرده بودند، اما تضعیف جایگاه شرکت‌های نفتی بین‌المللی در جریان تحول جدیدی که مذکور افتاد بدون شک موقعیت جهانی قدرت‌های مسلط و به ویژه ایالات متحده آمریکا را در کنترل بر ذخائر نفت جهان، که خود یکی از مهمترین ابزارهای سلطه بوده است، تضعیف خواهد کرد. در جریان

و سیاسی قیامین آمریکا و چین، تبدیل به یکی از مهمترین این چالش‌ها شده است. حتی بعضی آمریکایی‌ها چین را متهم می‌کنند که در تدارک گستراندن نوعی امپریالیزم جدید در آفریقا و یا ادعا می‌کنند که چین زورمداری بعضی رژیم‌های آفریقای را تسهیل و تحکیم می‌کند، اما چینی‌ها چنین اتهام‌هایی را نمی‌پذیرند و اظهار می‌دارند که از آنجا که بیشترین رشد تقاضای انرژی خصوصاً نفت را در سطح جهان دارند طبیعی است که در تلاش ایفای نقش خود در تولید انرژی و نفت باشند. کما اینکه خود غربی‌ها نیز کرااً چنین انتظاری را از چین مطرح کرده‌اند. چینی‌ها همچنین می‌گویند که حاضرند این نقش را همه جا ایفا کنند، اما در جایی که آمریکایی‌ها مثلاً خرید سهام شرکت "یونوکال" توسط شرکت‌های چینی را سیاسی می‌کنند و در حوزه‌های تحت نفوذ خود اجازه فعالیت و سرمایه‌گذاری نفتی را به چینی‌ها نمی‌دهند، ایشان نیز به هر جا که ممکن است روی می‌آورند و نباید برای این اقدامات حساب سیاسی باز کرد.

۵) آمریکایی‌ها در خلیج فارس چه می‌خواهند؟ سیاست آمریکایی‌ها این است که وابستگی نفتی خود به خلیج فارس را به حداقل ممکن برسانند. اما دیگران، و خصوصاً رقبای اقتصادی آمریکا در خاور دور، لاجرم نیازمند نفت خلیج فارس هستند. بنابراین سلطه آمریکا بر خلیج فارس به عنوان مهمترین تامین‌کننده نفتی که وارد بازار و چرخه تجارت جهانی می‌شود، عاملی برای اعمال فشار بر رقبای اقتصادی و ابزاری برای مهار و کنترل ایشان است و لازمه این کار و همچنین لازمه بازگرداندن دلارهای نفتی این منطقه به اقتصاد آمریکا از طریق خریدهای نظامی و به گردش درآوردن چرخ‌های صنایع نظامی ایالات متحده، این است که این منطقه دائماً کانون بحران باشد تا آمریکایی‌ها به

و صادرات گاز به اروپا به عنوان یکی از مهمترین اهرم‌ها مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که بعضی از تحلیل‌گران غربی معتقدند که برای احیاء قدرت جهانی روسیه اینک گاز طبیعی جانشین اهرم ایدئولوژی در دوران شوروی شده است. عزم و اراده فعلی اتحادیه اروپا بر متنوع‌سازی مبادی و مسیرهای تأمین گاز خود که پس از قطع گاز صادراتی روسیه به اروپا در زمستان سال ۲۰۰۶ میلادی اتفاق افتاد و در زمستان سال ۲۰۰۸ تکرار شد، جدیت بیشتری یافته است. در کنار تلاش روس‌ها به حفظ جایگاه انحصاری خود در بازار گاز اروپا و تلاش حریفان در شکستن این انحصار، اینک عزم و اراده موتور محرکه بسیاری از تحولات سیاسی در قاره اروپا و حتی در سطح جهان است. ۳) به طور کلی تقویت اهمیت گاز طبیعی در هزاره جدید و روند افزایش سهم آن در سبد انرژی مصرفی جهان و به‌ویژه کشورهای توسعه یافته صنعتی به نوبه خود تحولاتی را در ژئوپلیتیک انرژی جهان پدید می‌آورد. به نظر می‌رسد که این تحول اثرات قابل توجهی در صف‌بندی‌های سیاسی داشته باشد. محوریت یافتن بیشتر گاز و گسترش تجارت آن خصوصاً از طریق خط لوله، می‌تواند تفوق ایالات متحده بر ذخایر انرژی جهان را قدری کاهش دهد و موقعیت روسیه را قدری تحکیم کند، مگر آنکه فناوری مایع‌سازی گاز طبیعی (LNG) که عمدتاً در کنترل آمریکاست، به میزانی توسعه یابد که بتواند سرعت توسعه تجارت گاز از طریق خطوط لوله را کند نماید. آمریکایی‌ها با وابستگی اروپا به خطوط لوله گازی که از شرق می‌آید مخالف هستند، اما در این مورد منافعی با اروپایی‌ها یکسان نیست و اروپای نیازمند انرژی هم باید به سهم خود میان وابستگی انرژی خود به مناطق تحت کنترل آمریکا و وابستگی به خطوط لوله شرقی تعادل ایجاد کند.

به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند که توسعه تجارت جهانی گاز تا حد ممکن از خط لوله به LNG منتقل شود. در این صورت تجارت گاز هم در مسیر آب‌راه‌های جهان قرار خواهد گرفت و همچون نفت خام برآن کنترل خواهند داشت و اگر امتیاز داشتن ذخائر عظیم را نمی‌توان از روسیه گرفت، اما از این طریق امتیاز مسیرهای دسترسی را می‌توان از این کشور ستاند.

۴) کشور چین سرمایه‌گذاری‌های عظیمی را در مناطق نفتی قاره آفریقا در دست انجام دارد و این مسئله در کنار بسیاری از دیگر چالش‌های اقتصادی

آمریکایی‌ها جوسازی‌ها و شعارهای زیست‌محیطی را ابزاری برای کنترل رشد اقتصادی دو رقیب تازه نفس خود یعنی هند و چین قرار داده‌اند

دور دوم مناقصات نفتی کشور عراق که به تازگی برگزار شد این مسئله به وضوح قابل مشاهده است. برنده قطعی این مناقصه شرکت‌های دولتی موسوم به هفت خواهران جدید بودند.

۸) مسأله ذخائر نیدروکربور کشورهای فاقد دسترسی به آب‌های آزاد (land locked) آسیای میانه، موضوع تازه‌ای نیست. میزان ذخائر، شیوه تولید و مسیرهای راهیابی تولیدات نفت و گاز این کشورها به بازارهای جهانی، سال‌ها موتور محرکه تحولات سیاسی در کل منطقه بود و هنوز هم هست. اگر ذخائر نیدروکربوری در زیر بستر دریای خزر و در اطراف این دریاچه وجود نداشت، به طور قطع سرنوشت رژیم حقوقی این دریاچه و نیز رقابت‌ها و رفاقت‌های پنج کشور حاشیه آن به گونه دیگری رقم می‌خورد و حتی شاید تحولات کشورهای کمی دورتر، اما در مسیر، مانند افغانستان و پاکستان و ترکیه نیز سمت و سوی دیگری می‌یافت.

#### نفت و دیپلماسی

با وجود چنین تعامل گسترده‌ای میان نفت و سیاست، آن هم برای کشوری که به این زودی‌ها آن را از نفت و گاز گریزی نیست، اینک سؤال این است که آیا می‌توان سیاست خارجی کشور را بدون شناخت دقیق از نفت و انرژی ترسیم کرد و آیا دیپلماسی بدون درک عمیق و دقیق از انرژی و تحولات آن به نتایج مطلوب دست می‌یابد؟ و متقابلاً آیا استراتژی‌ها و سیاست‌های بخش انرژی و نفت کشور را بدون تعامل با سیاست خارجی می‌توان به درستی ترسیم کرد؟ و حتی برنامه‌های این بخش را بدون چنین تعاملی می‌توان به صورت کامل محقق کرد؟ ذکر نمونه‌ها و مثال‌هایی در این زمینه شاید راهگشا باشد:

- توسعه مخازن مشترک نفتی و گازی را می‌توان با فرض بیگانگی و عدم تعامل دو طرف شریک در ذخایر، برنامه‌ریزی کرد. اما آیا راهی جز این وجود ندارد که دو طرف در رقابت استخراج با یکدیگر پسه تولید غیر صیانتی از مخزن بردارند و احیاناً خود را برای همیشه از بخشی از نفت مخزن محروم نمایند؟ و اگر راه‌های همکاری نیز وجود دارد مرجع پیگیری آن کیست؟ و آیا اصولاً تاکنون تعقیب و پیگیری چنین موضوع‌هایی در مأموریت سفارتخانه‌های ذیربط قرار داشته است و آیا صنعت نفت ما چنین مأموریتی را به دستگاه دیپلماسی ما منتقل کرده‌است؟ البته حتی رقابت توأم با صیانت در بهره‌برداری از حوزه‌های مشترک

نیز مستلزم حداکثر اطلاع از برنامه‌های رقیب و حرکت به موازات آن است، بنابراین اگر در مقطعی زمینه همکاری بین کشورهای شریک در یک میدان نفتی یا گازی فراهم نبود نیز این مأموریت خاتمه یافته نیست.

- اصولاً یکی از مهمترین ارکان و گاهی مهمترین رکن روابط سیاسی ما با بسیاری از کشورهای همسایه و بسیاری از کشورهای عضو اوپک، مسأله نفت و انرژی و رقابت یا عدم رقابت در این مقوله است و لذا نیازمند توجه بیشتر در دستگاه دیپلماسی است. سیاست‌های نفتی کشورها در بسیاری از مقاطع یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده در روابطشان با کشور ما بوده است. برای مثال، دولت عربستان سعودی در دوره‌ای نسبتاً طولانی در سیاست‌های نفتی خود به قیمت‌های جهانی نفت اهمیتی نمی‌داد و محور سیاست خود را بر کسب سهم بازار بنا نهاده بود. این دوره یکی از سخت‌ترین دوران‌های روابط فی مابین دو کشور ایران و عربستان بود، چرا که سیاست نفتی ما دقیقاً در نقطه مقابل آن قرار داشت. اما در زمانی که دولت سعودی سیاست سهم بازار را به طور کامل کنار گذاشت و قیمت برایش اهمیت یافت روابط بین دو کشور نیز رو به بهبود گذاشت. البته ممکن است بعضی در مورد تقدم و تاخر این دو مسأله، یعنی تغییر سیاست نفتی و تحول در روابط دوجانبه سیاسی سؤال و ابهام داشته باشند، اما هر کدام که باشد مقوله مورد بحث به اعتبار خود باقی است، ضمن اینکه فهم و درک همین تقدم و تاخر نیز مستلزم همکاری فعال میان دو دستگاه نفت و دیپلماسی است.

دیپلماسی یک فرایند داد و ستد امتیازات نیز هست و بهینه کردن این داد و ستد و متضرر نشدن در آن مستلزم شناخت دقیق ارزش واقعی امتیازات طرف مقابل است. برای مثال اگر ما از سیاست‌های یک کشور و تغییرات آن مطلع نباشیم آن کشور ممکن است تغییری در سیاست خود را به حساب ما بگذارد و امتیاز مقابل آن را طلب کند.

- سازمان اوپک دوران‌های سختی را برای حصول به تصمیم‌های مناسب پشت سر گذاشته است که ممکن است در آینده نیز تکرار شود. گاهی شرایطی وجود داشت که باید به دشواری تصمیمات را به سمتی هدایت می‌کردیم تا کمترین خسارت را متوجه کشورمان کند. در دوران‌های سخت اجلاس‌های اوپک را می‌توان به صحنه نبردی تشبیه کرد که در آن موفقیت از آن کسی

است که قبلاً تمرین‌های لازم را انجام داده و تجهیزات لازم را فراهم آورده باشد. و از لجستیک مناسب برخوردار باشد. در اختیار داشتن حداکثر اطلاعات از حریفان، پیش‌بینی و سناریوسازی از رفتار ایشان، و مهمتر از آن تاثیر گذاری بر انتخاب آنها، لازمه موفق بازگشتن از اجلاس‌ها بود که شاید بتوان نام آن را خدمات متقابل نفت و دیپلماسی نامید، چرا که در بسیاری از موارد تعارض‌های نفتی سایر جنبه‌های روابط بین کشورها را نیز تحت تاثیر قرار می‌داد.

- مجمع کشورهای صادرکننده گاز در سال ۲۰۰۱ میلادی با تلاش و پیگیری و محوریت جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت و بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ قدری دچار کندی و توقف شد و این بار نیز با تلاش ایران مجدداً فعال شد، اما در جریان دو اجلاس سال ۲۰۰۹ این مجمع، تصمیم گرفته شد که دبیرخانه آن در شهر دوحه پایتخت قطر مستقر شود. ریاست آن برعهده وزیر نفت و انرژی قطر قرار گرفت و کاندیدای کشور روسیه نیز به عنوان دبیر کل مجمع انتخاب شد و از این طریق قدرت دو کشور محور در صادرات گاز از دو طریق خط لوله و LNG ارتقاء یافت و سر ما بی‌کلاه ماند. اگر تعامل نهادینه و فعالی میان دو دستگاه نفت و دیپلماسی وجود داشت، آیا چنین می‌شد؟

- چند سال پیش زمانی که همه اعضا اوپک در سقف ظرفیت‌های خود تولید می‌کردند، سازمان اوپک عملاً متولی مدیریت مسائل روانی بازار شده بود، اما در آن شرایط نیز بسیاری از سئوالات مهم و کلیدی مانند آگاهی از میزان واقعی ظرفیت‌های مازاد تولید اوپک وجود داشت. اکنون نیز این پرسش‌ها به قدرت خود باقی و بعضاً حتی با امنیت ملی کشور مرتبط هستند، چرا که وضعیت بازار نفت و امکان جایگزینی حذف احتمالی تولید یکی توسط دیگران، یکی از مهمترین عوامل تصمیم‌گیری دشمنان ما در انتخاب نوع برخوردشان است.

- نفت و گاز در گذشته در خدمت سیاست خارجی بوده‌اند و در آینده نیز چنین خواهد بود و این شاید اجتناب‌ناپذیر و حتی گاهی مطلوب نیز باشد. اما در گذشته مشکل اساسی این بود که به دلیل عدم اطلاع از هزینه‌ها و پیچیدگی‌های نفت و گاز و رقابت‌های جهانی و نیز سایر اطلاعات جنبی مربوط به آن، ارزش داده نفتی در مقابل ستانده سیاسی و یا امنیتی، و یا منطق هزینه و فایده آن، روشن نبود. تداوم این ابهام می‌تواند منافع ملی کشور را با ضرر و زیان مواجه کند. در جعبه سیاه

نگاه داشتن جزئیات چنین دادوستدی می‌تواند این نگرانی را نیز به وجود آورد که دستگاه دیپلماسی ضعف‌های خود را با یارانه‌های نفتی پوشاند و یا از آن سو دستگاه نفت ضعف‌های خود را در مطالعات فنی و اقتصادی پروژه‌ها یا مذاکرات قراردادی را با هزینه سیاست و امنیت پر کند. ضمن اینکه در این مورد نیز نباید خام فروشی کرد و می‌توان نگاه پیچیده‌تری به این داد و ستد داشت و البته سیاست خارجی نیز باید متقابلاً در خدمت نفت باشد.

- بیشترین حجم سرمایه‌گذاری‌ها و خصوصاً سرمایه‌گذاری‌های خارجی کشور در بخش انرژی انجام می‌پذیرد و بخش قابل توجهی از همکاری‌های بین‌المللی کشور نیز در این حوزه است. در بسیاری از موارد سرمایه‌گذاران یا طرف‌های خارجی محدودیت‌های خود برای همکاری با ایران را بزرگ نمایی کرده و گران به ما فروخته‌اند و در مقابل ما از میزان فرصت‌های ایشان در این همکاری و یا میزان صحت ادعاهای ایشان کم اطلاع بوده‌ایم.

- با توجه به شرایط خاص سیاسی ایران که به دلیل دشمنی هژمونیک بزرگترین قدرت جهان یعنی ایالات متحده آمریکا پدید آمده است، تجربه نشان می‌دهد که برخی از کشورها، همکاری‌های انرژی با ایران را آغاز می‌کنند، اما از ابتدا در آن جدی نیستند و آن را حربه امتیازگیری از قدرت‌های جهانی قرار می‌دهند. در واقع از هیچ برای خود امتیاز می‌تراشند. درک اینگونه بازی‌های سیاسی نیز مستلزم تعامل میان دو دستگاه نفت و دیپلماسی است.

موانع و راه‌کارهای نهادینه کردن ارتباط و تعامل میان نفت، سیاست خارجی و دیپلماسی برای پاسخ دادن به چرایی عدم ایفای نقش بسیار پراهمیت نفت در سیاست خارجی و دیپلماسی در کشورمان مناسب خواهد بود. نگاهی گذرا به تاریخچه صنعت نفت در یکصد سال اخیر بیندازیم و مبدماً نقش نفت در اقتصاد کشور را به صورت ساختاری مورد توجه قرار دهیم.

واقعیت این است که صنعت نفت در هفتاد سال اول و قبل از وقوع انقلاب اسلامی به‌صورت درستی و انحصاری توسط خارجی‌ها سیاست‌گذاری و مدیریت می‌شد و در تعامل با اقتصاد و دیگر بخش‌های کشور قرار نداشت. در سه دهه اخیر هم اگرچه مدیریت آن را به دست گرفته‌ایم، لیکن موفق به تغییر ساختار کلی اقتصاد و تبیین نقش نفت در آن نشده‌ایم و کماکان اقتصاد کشور که بیش از ۸۰ درصد آن مستقیماً متکی به

نفت است در حاشیه ۲۰ درصدی دست و پا می‌زند. این عدم توفیق در تغییر ساختار را در ترکیب کابینه به‌خوبی می‌توان مورد ملاحظه قرار داد، یک وزیر نفت که ۸۰ درصد اقتصاد را نمایندگی می‌کند و حدود بیست وزیر دیگر که نوعاً اطلاعاتشان از نفت بسیار اندک است، یعنی از ۸۰ درصد اقتصاد کشور بی‌اطلاع هستند، حاشیه بیست درصدی را نمایندگی می‌کنند که طبیعتاً تکلیف تصمیمات برآمده از چنین ساختاری را می‌توان از قبل پیش‌بینی کرد. این حاصلی ندارد جز عدم استفاده از این نعمت خدادادی در ساماندهی اقتصاد و تجارت و سایر مقولات خارجی کشور. در تلاش بی‌حاصل برای ساماندهی مسائل حاشیه‌ای در سیاست خارجی نیز همین رویکرد به نحو دیگری حاکم است و تعامل را دشوار می‌کند. پیش از

### دیپلماسی یک فرایند داد و ستد امتیازات نیز هست و بهینه کردن این داد و ستد و متصور نشدن در آن مستلزم شناخت دقیق ارزش واقعی امتیازات طرف مقابل است

یکصد سفیر و کاردار و نمایندگان بخش سیاست خارجی، بی‌اطلاع از نفت و مسائل انرژی و در تلاش برای ساماندهی بخش حاشیه‌ای اقتصاد کشور و مثلاً بازاریابی خودرو پراید یا سمند در "بلاروس" هستند و این در حالی است که بر اساس پیش‌بینی‌ها، کماکان محوریت نفت و گاز در سید انرژی جهان ادامه دارد و در هزاره سوم سهمی حداقل شصت درصدی خواهد داشت. این خود مویذ ضرورت ویژه تعامل دستگاه دیپلماسی کشور با بخش انرژی است.

شاید تعامل قوی‌تر میان نفت و سیاست خارجی بتواند هزینه‌های دیپلماسی را کاهش دهد و حتی دیپلماسی را به ابزاری برای تولید درآمد و ثروت مبدل کند. لذا راه کارهای این همکاری را باید جستجو کرد و موانع آن را شناسایی و برطرف کرد. دقت در آنچه بیان شد نشان می‌دهد که اهمیت این مسئله بیشتر از آن است که مثلاً با اعزام رایزن‌های نفتی یا انرژی به سفارتخانه‌های ایران در همه یا برخی کشورهای جهان حل شود، گرچه ممکن است

وجود چنین رایزنانی نیز در بسیاری موارد ضرورت داشته باشد، اما بسنده کردن به آن، تقلیل دادن مسئله و برخوردی سطحی است. یک تعامل قوی میان دو دستگاه مستلزم به وجود آوردن ارتباطی نهادینه است. علاوه بر آن به نظر می‌رسد حداقل دانش و اطلاع از مسائل نفت و انرژی برای همه مدیران و همه دیپلمات‌های کشور ضرورت دارد.

اگر در کشور ما در انجام کارهای جمعی و روابط و همکاری‌های بین دستگاهی و چند دستگاهی ضعف و ناکارآمدی وجود دارد حداقل در این مورد خاص برای حل این مشکل باید تمرین و تلاش کرد.

گاهی شخصیت‌ها و روحیات انحصارطلبانه مانع تعامل و همکاری بوده است. در اموری که سازوکارهای نهادی وجود ندارد بعضاً افراد و سلیقه‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابند و اگر کسانی مرکز و محور تعامل باشند که از روحیه انحصار طلبی برخوردارند و بخواهند شخص خود را حد فاصل و نقطه اتصال انحصاری یک ارتباط قرار دهند طبعاً چنین تعاملی نهادینه نخواهد شد.

اعتماد و اطمینان دو طرف نسبت به یکدیگر و خصوصاً اعتماد هر یک به درک و شناخت و تشخیص طرف دیگر نیز امری مهم در شکل‌گیری تعامل است. اگر تصور هر طرف آن باشد که طرف مقابل درک دقیقی از منافع ملی و نیز اهمیت وزن ابزارها ندارد، بلکه تنها در قالب یک برخورد سطحی می‌خواهد از ابزارهای در اختیار طرف مقابل، برای توفیق حوزه مدیریت خود و احیاناً پوشاندن نقاط ضعف خود استفاده کند، طبعاً دو طرف توانایی‌ها و ابزارهای خود را از طرف مقابل پنهان خواهند کرد و تعاملی پدید نخواهد آمد.

برگزاری مستمر همایش‌هایی که این تعامل و موضوعات مشترک را واکاوی می‌کنند با حضور دست‌اندرکاران هر دو دستگاه و همکاری مؤسسه‌های مطالعاتی وابسته به دو دستگاه و انجمن‌های علمی غیردولتی مرتبط با مباحث دو دستگاه، می‌تواند مقدمه و تمرین خوبی در این زمینه باشد و در تداوم خود راهکارهای نهادینه کردن این تعامل را جستجو کند.

در هر حال شناخت موانع هماهنگی و تعامل نهادینه میان نفت و دستگاه دیپلماسی کشور و راهکارهای رفع این موانع و توسعه این تعامل، دقت و بررسی بیشتر و مطالعه مستقلی را می‌طلبد که لازم است متفکران و اندیشمندان به آن بپردازند. ●

● مشاور موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی